فصلنامهٔ مطالعات ایران‌شناسی
سال نهم، شمارهٔ ۴، شمارهٔ پیاپی۲۹، زمستان ۱۴۰۴
Quarterly of - Iranology Studies
Volume 9, Issue 4, Serial number 29, Winter 2026
Doi:10.22034/is.2026.2067823.107

بانوی هزاره‌ها (نگاهی به آثار و شواهدِ نیایشگاه‌های اَناهیتا پیرامونِ رودخانهٔ دالکی، شاهپور و حِلّه)

یعقوب فولادی[۱]
سیاوش رادی[۲]

چکیده

دو رودخانهٔ «دالکی» و «شاهپور» از رودهای مهمِ کرانه‌های دریای پارس و شهرستانِ دشتستان هستند که از نقاطِ ورودِ آنها به جلگهٔ دشتستان تا تشکیلِ رودِ «حِلّه» و ریزش آن به دریای پارس، منطقهٔ بزرگی را در پیرامونِ خود مشروب می‌کنند. وقتی به زمین‌ها و آبادی‌های پیرامون این رودخانه‌ها در قیاس با مناطقی که در جوارِ رودخانه‌ها نیستند می‌نگریم؛ تعدادِ فراوانی زیارتگاه، چه از دورهٔ پیش از اسلام و چه اسلامی، در قالبِ چهارتاقی، امامزاده، قدمگاه، بیبی و غیره می‌بینیم. در این پژوهش با روشِ میدانی و کتابخانه‌ای بر پایهٔ نظرِ محمّدابراهیم باستانی پاریزی در کتابِ خاتونِ هفت‌قلعه که نشان داده است بسیاری از نیایشگاه‌های اَناهیتا در کنارِ چشمه‌ها، رودها، دریاها، دریاچه‌ها، در دورهٔ اسلامی به مکان‌هایی با نامِ «بیبی»، «پیرزن»، «دختر»، «قدمگاه» و «زیارتگاه» تغییرِ شکل و هویّت داده‌اند؛ آثار و شواهدی را که در کنار این سه رودِ مهم و باستانی هستند و نشان می‌دهند که می‌توانند ارتباطی با نیایشگاه‌های بانوی آب داشته باشند، بررسی کرده‌ایم. نتیجهٔ حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که باورهای دینی- اسطوره‌ایِ مردمانِ این سامان از طریقِ لایه‌های نهانِ فرهنگی در باورهای دینی و عامه تبلور یافته‌است و بسیاری از نیایشگاه‌های اَناهیتا در حاشیهٔ این سه رودخانه در قالبِ زیارتگاه‌های اسلامی به حیاتِ خود ادامه می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: اَناهیتا، آب، نیایشگاه، رودِ شاهپور، رودِ دالکی، رودِ حلّه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۱.. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس مدعو گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر ، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)
Fouladi_yaghoub@yahoo.com

۲. کارشناسِ ارشدِ روانشناسی
Ali.radi1353@gmail.com

مقدمه

«اَرِدْویسورَ اَناهیتا»[1] (پهلوی: اَناهید؛ پارسی: ناهید)، ایزدبانوی آب‌ها، در آیین مزدیسنا و در میان ایرانیان جایگاهی ارجمند داشته است. در اوستا به‌تفصیل از او سخن رفته و در بخش‌های مختلف ایرانشهر، به‌ویژه در کنار آب‌ها، آتشکده‌ها و نیایشگاه‌های فراوانی به نام او منسوب بوده است. این ایزدبانو و نیایشگاه‌های وابسته به او در دورهٔ اسلامی نیز دستخوش دگرگونی‌های هویتی شده‌اند. بااین‌حال، ازآنجا که اسطوره، شخصیت و رویداد تاریخی در ورای صورت‌های تازهٔ خود هویتی مستقل دارند، می‌توان با بررسی تطبیقی و فرهنگی، مسیر دگرگونی و استمرار اسطوره را در بستر فرهنگی جدید تا اندازه‌ای بازشناخت. هنگامی که بر اثر رویدادهای تاریخی دین یک جامعه تغییر می‌کند، خدایان و اساطیر باستانی که در ذهن و فرهنگ مردم ریشه‌ای دیرینه دارند، الزاماً یک‌باره از میان نمی‌روند؛ بلکه گاه در لایه‌های ژرف‌تر دین جدید بازتولید می‌شوند یا، به تعبیر الیاده، «مضمحل و پوشیده می‌شوند [و] به حکایت و افسانه تغییر شکل می‌یابند» (الیاده، ۱۳۷۴: ۱۸)

در واقع «اسطوره هرگز کاملاً نابود نمی‌شود. تغییر شکل می‌دهد، ادغام می‌شود و با انطباقِ خود با مسائل و مضامینِ تازه، حیاتی جدید از سر می‌گیرد و به دوام و پایایی می‌رسد و همین ظرفیّت انطباق و تغییرپذیری است که عاملِ اصلیِ دوامِ اسطوره به‌شمار می‌آید» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۵). بر این اساس، باید از فرایند جابه‌جایی و پوست‌اندازی اسطوره‌ها سخن گفت؛ زیرا اساطیر به مجرد آنکه ارتباطشان با کیش و معتقدات قطع شود، «ممکن است تنزّل یافته، به‌صورت افسانهٔ حماسی و منظومهٔ حماسیِ مردم‌پسند یا رمان درآید و یا به‌شکلِ اعتارباختهٔ خُرافه و عادیاتِ مستمر و دلتنگی و حسرت و غیره باقی ماند، امّا در هر حال ساختار و برد و تأثیرش از دست نمی‌رود» (الیاده، ۱۳۷۲: ۴۰۲). در این میان، بسترهای فرهنگی غنی، هنگام برخورد ادیان یا مواجهه با تحولات تاریخی، می‌توانند زمینهٔ این دگرگونی را فراهم کنند و از راه‌های مختلف، با تغییر یا جرح‌وتعدیل اسطوره، امکان ادامهٔ حیات آن را میسّر سازند. یکی از این راه‌ها استفاده از نمادها و رویدادهای فرهنگی است؛ به این معنا که اسطوره در نماد یا رویدادی فرهنگی جذب می‌شود

1. Aradvī Surā Anāhītā.

در ادامه، نخست این سه رودخانه و جایگاه اَناهیتا در سرزمین ایران و آیین مزدیسنا معرفی می‌شوند. سپس بناها، آثار و شواهد حاشیهٔ رودخانه‌ها که می‌توانند با نیایشگاه‌های اَناهیتا ارتباط داشته باشند، در شش گروه بررسی می‌شوند: «آتشکده‌ها»، «قلعه‌های دختر»، «بی‌بی‌ها»، «دختر و پیرزن»، «امامزاده‌ها» و «قدمگاه‌ها»

دربارهٔ موضوع پژوهش حاضر، مطالعهٔ مستقلی با این رویکرد و با تمرکز بر نیایشگاه‌های پیرامون این رودخانه‌ها انجام نشده است. زکریا رستگار در کتاب «دشتستان: تاریخ، سرزمین و فرهنگ» (۱۳۹۲)، ضمن معرفی آثار تاریخی و زیارتگاه‌های منطقه، بیشتر به جنبه‌های تاریخی و معماری آثار و ابعاد مذهبی زیارتگاه‌ها پرداخته است. فقیه بحرالعلوم نیز در کتاب «هزار مزار ایران: پژوهشی در معماری و شرح حال شخصیت‌های مدفون در بناهای ثبت‌شدهٔ ایران ــ استان بوشهر» (۱۳۹۱)، امامزاده‌ها و بقعه‌های آن‌ها را بررسی کرده است. در سطحی کلی‌تر، محمدابراهیم باستانی پاریزی در کتاب «خاتون هفت‌قلعه» به ارتباط برخی زیارتگاه‌ها و بقایای باستانیِ کنار آب‌ها با نیایشگاه‌های اَناهیتا در ایران پرداخته است؛ هرچند حوزهٔ جغرافیایی پژوهش حاضر در آن کتاب کمتر مورد توجه قرار گرفته است

رودها

رود «دالکی» از کوه‌های واقع میان دریاچهٔ فامور و دشت ارژن در فارس سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از شهرستان کازرون و کوهچنار، به رود جمیله می‌پیوندد؛ سپس به سمت جنوب‌غربی جریان می‌یابد و وارد دشتستان می‌شود. این رود پس از آبیاری زمین‌های سرقنات، وحدتیه و دالکی به جریان خود ادامه می‌دهد. در محدودهٔ زمین‌های دالکی، آب چشمه‌های گوگردیِ سرچشمه‌گرفته از کوه‌های مجاور با رود می‌آمیزد و طعم آب آن را تغییر می‌دهد. رود دالکی در حدفاصل بخش مرکزی دشتستان و بخش سعدآباد جریان می‌یابد و پس از رسیدن به روستای «دورودگاه»، به رودخانهٔ «شاهپور» می‌پیوندد و رود حِلّه شکل می‌گیرد. آب رود دالکی به‌علت عبور از زمین‌های نمکی، اندکی شور است؛ بااین‌حال، نقشی مهم در کشاورزی دشتستان دارد و از دیرباز تاکنون، به‌ویژه پس از ساخت سد انحرافی «سرقنات» در دورهٔ پهلوی، برای آبیاری نخلستان‌ها و محصولات بلوک زیرراه استفاده شده است

سرچشمهٔ رود «شاهپور» در جِرِه و فامور کازرون است. این رود از به‌هم‌پیوستن چند

نهـر و چشـمه شـکل می‌گیـرد. رودخانـهٔ «ساسـان» از چشـمهٔ «ریحـان»، واقـع در یـک کیلومتـری تنـگ چـوگان، آب می‌گیـرد و پـس از عبـور از تنـگ چـوگان و درهٔ رود شـاهپور، در نزدیـکی روسـتای حسین‌آبـاد کازرون بـا آب چشـمه‌های «سـرآب شیـر» و «سیـاه‌رود» یـکی می‌شـود. رود شـاهپور پـس از آبیـاری جلگـهٔ کازرون، بـا آب چشـمهٔ «سـرآب دختـران» می‌آمیـزد و به سـوی دشـت خشـت و کنارتختـه جریـان می‌یابـد. شـاهپور از سـمت شمال‌شـرقی وارد جلگـهٔ دشتسـتان می‌شـود و پـس از گذشـتن از حدفاصـل بخش‌هـای سـعدآباد، شـبانکاره و آب‌پخـش، بـه دورودگاه می‌رسـد و در آنجـا بـا رود دالـکی تلاقی می‌کنـد. آب رود شـاهپور، افـزون بـر شیریـن و قابـل شـرب بـودن، بـرای آبیاری زمین‌هـا و نخلسـتان‌های شـبانکاره و آب‌پخـش نیـز بـه کار می‌رود؛ به‌ویـژه پـس از سـاخت سـد سـعدآباد در دورهٔ پهلـوی و آبگیـری سـد رئیسـعلی دلـواری در دهـهٔ ۸۰.

رود «حِلّه» از به‌هم‌پیوستن دو رود دالکی و شاهپور در دورودگاه شکل می‌گیرد. حلّـه پس از عبور از مقابـل روسـتای «کُلَـل»، بـه سـمت مغـرب جریـان می‌یابـد و پـس از گذشتن از دهستان‌های «کرهبند» و «رود حِلّه» به خلیج فارس می‌ریزد. آب رود حلّه، به‌سبب عبور از زمین‌هـای نمـکی، نسـبتاً شـور اسـت. بـا وجـود ایـن، سـاکنان روسـتاهای مجـاور از آب آن بـرای آبیـاری نخلسـتان‌ها و گندمزارهـا اسـتفاده می‌کننـد؛ به‌ویـژه پـس از نصـب پمپاژهـای ادارهٔ کشـاورزی در کنـار روسـتای کلـل (فخـرایی، ۱۳۸۳: ۱۹–۱۴)

حاشیـهٔ ایـن رودخانه‌هـا از تراکـم جمعیـتی نسـبتاً بـالایی برخـوردار اسـت و روسـتاها و آبادی‌هـای متعـددی بـا فاصلـه‌ای انـدک از یکدیگـر در پیرامـون آن‌هـا شـکل گرفته‌انـد. شـواهد تاریـخی و داده‌هـای باستان‌شـناختی نشـان می‌دهنـد کـه ایـن نـواحی از دوره‌هـای کهـن مـورد توجـه بـوده و از مناطـق دیرینـهٔ جنـوب ایـران و کرانه‌هـای دریـای پـارس بـه شـمار می‌رونـد. از دوره‌هـای شـاخص ایـن منطقـه می‌تـوان بـه روزگار هخامنـشی و ساسـانی اشـاره کـرد. بقایـای کاخ‌هـای هخامنـشی «سـنگ سیـاه» در جتَـل (جتـوط) و «بـردک سیـاه» در دورودگاه، همچنیـن محوطـهٔ «چهل‌خانـه» سـعدآباد (کـه دربـارهٔ کارکـرد میتـرایی، بـودایی یـا تدفینـی آن دیدگاه‌هـای مختلـفی مطـرح شـده اسـت) و آثـار مهرکده‌هـا، آتشـکده‌ها و چهارتاقی‌هـای دوره‌هـای اشـکانی و ساسـانی، گـواه اهمیـت تاریـخی ایـن نواحی‌انـد

اَناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها

اَرِدْویسـورَ اَناهیتـا یـکی از خدایـان برجستـهٔ ایرانیـان و ایزدبانـوی آب‌هـا، نعمـت، برکـت و آبـادانی اسـت. او در اصـل رودخانـه‌ای اسـاطیری بـوده کـه بعدهـا جنبـهٔ الوهیـت یافتـه اسـت (تفضّـلی،

۱۳۹۳: ۵۰–۴۹). اَناهیتا با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی، به صورت الههٔ عشق و باروری نیز درمی‌آید (آموزگار، ۱۳۹۲: ۲۶). از طریق «آبان‌یَشْتِ» اوستا آگاهی نسبتاً دقیقی دربارهٔ او داریم. اوستاشناسان دربارهٔ نام اَناهیتا و وجه تسمیهٔ آن بسیار سخن گفته‌اند؛ در اینجا به رایج‌ترین و پذیرفته‌ترین نظر بسنده می‌کنیم. نام این ایزدبانو از سه بخش تشکیل شده است که هر سه در اصل صفت بوده‌اند: بخش نخست، «اَرِدْوی»، در اوستا نام رودی مقدس است (اوستا؛ وندیداد، فرگرد دوم: بند ۲۲ و فرگرد هفتم: بند ۱۶). بارتولومه آن را نامی مادینه می‌داند که از واژهٔ «اَرِد»، به معنی بالابرآمدن، منبسط‌شدن، فزودن و بالیدن، مشتق شده و معنای آن را «رطوبت و نمناکی» ضبط کرده است. بخش دوم، «سورَ»، صفتی به معنی «قوی و قادر» است و در سانسکریت نیز به معنی «نام‌آور و دلیر» آمده است. بخش سوم، «اَناهیتَ»، نیز صفتی به معنی «پاک و بی‌آلایش» است و خود از دو جزء تشکیل می‌شود: «اَ»، ادات نفی، و «آهیتَ»، به معنی «چرکین، پلید و ناپاک». بر این اساس، اَرِدویسور اَناهیتا به معنی «رود قویِ پاک» یا «آب توانای بی‌آلایش» است (بارتولومه، به نقل از پورداود، ۱۳۴۷: ۶–۱۶۴)

از طریق «آبان‌یَشْتِ» اوستا آگاهی نسبتاً دقیقی دربارهٔ اَناهیتا داریم: «اَرِدْویسوَر اَناهیتا که در همه‌جا دامان گسترده، درمان‌بخش، دیوستیز و اهورایی‌کیش است. جان افزاید و گله و رمه و دارایی و کشور را افزونی بخشد. اوست که تخمهٔ همهٔ مردان را پاک کند و زهدانِ همهٔ زنان را برای زایش از آلایش بپالاید. اوست که زایمانِ همهٔ زنان را آسانی می‌بخشد و زنانِ باردار را به هنگامی که بایسته است، شیر در پستان آورد» (اوستا؛ آبان‌یَشْت، کرده ۱: بندهای ۱ و ۲). «در بسیاریِ فرِّه‌مندی، همچند همهٔ آب‌های روی زمین است. اوست زورمندی که از کوهِ هُکَر به دریای فَراخکَرت ریزد. بدان هنگام که اَرِدْویسوَر اَناهیتا — آن دارندهٔ هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازای چهل روز راهِ مردی چابک‌سوار — به سوی دریای فَراخکَرت روان شود، سراسر کرانه‌های آن دریا به جوش درافتد و میانهٔ آن برآید» (پیشین: بندهای ۳ و ۴). «در کرانهٔ هریک از این دریاچه‌ها، خانه‌ای خوش‌ساخت با یکصد پنجرهٔ درخشان و یکهزار ستونِ خوش‌تراش برپاست: خانه‌ای کلان‌پیکر که بر هزار پایه جای دارد» (پیشین: بند ۱۰۱). «هر کس که او را ستایش کند، خرّمی‌و شادمانی برایش خواستار است» (پیشین: بند ۸). «تمامِ پَهلَوانان و پادشاهانِ ایرانی از او یاری و پیروزی را در برابرِ دشمنان خواستار می‌شوند و برایش قربانی

می‌کنند. اهورامزدا او را چهار اسب از باد و باران و ابر و تگرگ پدید آورد» (پیشین: کرده ۸، بند ۱۱۹). «همواره به پیکرهٔ دوشیزه‌ای جوان، زیبا، بَرومند و بُرزمند، کمر بر میان بسته، راست‌بالا، آزاده، نژاده و بزرگوار که جامهٔ زرِّین گران‌بهای پرچینی در بر دارد، پدیدار می‌شود» (پیشین: کرده ۳۰، بند ۱۲۶)

از منابع تاریخی به‌خوبی برمی‌آید که نیایشگاه‌های اَناهیتا در دوره‌های مختلف، از پیش از هخامنشیان تا یورش تازیان، در نقاط گوناگون ایران وجود داشته‌اند. شواهد نشان می‌دهند که اَناهیتا برای پادشاهان ماد و هخامنشی محترم بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۲۸). تا پیش از اردشیر دوم هخامنشی، در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی نامی از خدایی جز اهورامزدا دیده نمی‌شود. از زمان اردشیر دوم، آیین رسمی با یادکرد از خدایانی که در کنار اهورامزدا در سنگ‌نبشته‌ها نام برده شده‌اند، توسعه یافت. اردشیر دوم تندیس‌های ناهید را در مراکز بزرگ شاهنشاهی خود نصب کرد؛ امری که پیش از او سابقه نداشت. هرودوت در شرحی کوتاه دربارهٔ آیین‌های مذهبی پارسیان می‌نویسد: «پارسیان را نیایشکده‌ای نیست، و نه تندیس‌ها دارند و نه محراب که تمامی گِردهٔ آسمان را زئوس (یعنی اهورامزدا) نامند و بر او نثارها کنند در بلندای چکادِ رفیع‌ترین کوه‌ها؛ و نیز آنان نثارها کنند خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و باد را» (بویس، ۱۳۹۰: ۲۲۶). زرینکوب نیز می‌گوید ذکر نام مهر و اَناهیتا در ردیف اهورامزدا در سنگ‌نبشته‌های موجود هخامنشی تازگی دارد؛ بااین‌حال، از آنجا که داریوش و خشایارشا در سنگ‌نبشته‌های خود از «خدایان دیگر» بدون ذکر نام آن‌ها سخن گفته‌اند، نمی‌توان یادکرد از مهر و اَناهیتا در سنگ‌نبشتهٔ اردشیر دوم را لزوماً حاکی از بدعت در عقاید دینی عصر دانست (زرینکوب، ۱۳۸۴: ۱۹۲). با ورود اَناهیتا به جمع خدایان هخامنشی و پرستش پیکرهای او در معابد شوش، تخت جمشید، هگمتانه (همدان)، بابل، دمشق، ساردس و بلخ، این آیین می‌توانسته به اتحاد اقوام شاهنشاهی در قالب آیینی مشترک یاری رسانده باشد؛ آیینی که آثار آن مدتی دراز در میان ملل آسیای صغیر زنده ماند (گیرشمن، ۱۳۹۶: ۲۳۲ و ۳۷۸)

«در زمانِ اشکانیان همهٔ معابدِ ایرانی که در منابعِ تاریخی مذکور است به همین ایزدبانو تعلّق دارد. تیرداد یکم در شهر ‹ارشک› در یک معبدِ ناهید تاج‌گذاری کرد. در هگمتانه (همدان: مقرِّ تابستانی شاهان پارت) معبدی از ناهید برپا بود که انتیوخوسِ سوم آن را غارت کرد. «معبدِ کنگاور» مختصِّ ارتمیس (ناهید) بود. در «الیمایی» دو معبد که مهرداد

یکم غارت کرد، متعلق به «آتنه» و «ارتمیس» بودند. در معبد شوش، «رب‌النوع نه‌نه‌یا» را که مظهرِ سامی ناهید است — همچنان‌که آتنه و ارتمیس مظهرِ یونانی آن‌اند — می‌پرستیدند. در استخر، اجدادِ خاندان ساسانی نگهبانِ معبدِ ناهید بودند که در آنجا آتوراَناهیت (آتشِ ناهید) برافروخته بود. به قولِ بعضی دانشمندان، آتش‌پرستی مخصوصاً وابسته بدین رب‌النوع بوده است» (پیشین: ۳۲۰)

جایگاه و اهمیت این ایزدبانو چنان والا بود که با رسمی‌شدن دین زرتشت در دورهٔ ساسانی نیز جایگاه خود را حفظ کرد. باور به اهورامزدا همچنان محور اصلی بود، اما خدایان کهن، از جمله اَناهیتا، نیز به‌کلی کنار گذاشته نشدند و در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار گرفتند (پیشین: ۳۸۱–۳۸۳). از همین رو، در بخش‌های متأخرتر اوستا، اگرچه اهورامزدا همچنان خدای برتر است، ایزدان دیگری چون اَناهیتا نیز — که در نظام دینی زرتشت جایگاهی متفاوت یافته بودند — در شمار کارگزاران اهورامزدا ظاهر می‌شوند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۷–۸). ساسانیان استفاده از شمایل در آیین‌های عبادی را ممنوع کردند و در دورهٔ آنان، تندیس‌ها از بناهای مقدس برچیده و تا حد امکان آتش مقدس جایگزین آن‌ها شد (نک: مولایی، ۱۳۹۸: ۳۹). این آتش، که بی‌گمان آتشِ وَرَثرَغنه (بهرام) بود، ظاهراً به نام خود اَناهیتا تقدیس شده بود (بویس، ۱۳۹۵: ۱۳۶)

پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی و در مواجههٔ بستر فرهنگی ایران و آیین زرتشت با دین اسلام، بخشی از الگوهای فکری و رفتاری ایرانی و باورهای مزدیسنایی، آگاهانه یا ناآگاهانه، در فرهنگ و گرایش‌های دینی ایرانِ پس از اسلام بازتاب یافت. اَردْویسورَ اَناهیتا نیز در این دگرگونی کاملاً از میان نرفت و برخی از عناصر وابسته به او، با تغییر یا تعدیل، در قالب‌های تازه ادامه یافتند. به تعبیر سعدی‌نژاد، «با رواجِ اسلام در ایران از سدهٔ هفتمِ میلادی، اَناهیتا در مقامِ ایزدبانویی محبوب در میانِ خدایانِ ایرانی ناپدید شد. البته در ایران هم مانندِ تمامِ جوامعِ دیگری که دینِ جدیدی می‌پذیرند بقایایی از آیین‌ها و باورهای پیشین تغییرِ شکل دادند و دوام آوردند. مناسکی که ایرانیانِ پیش از اسلام در ستایشِ ایزدبانوها و به‌ویژه اَناهیتا به‌جا می‌آوردند، به‌خصوص مناسکی که در ارتباط با آب بودند، تحت‌الشعاعِ آیین و رسومِ رایج قرار گرفتند. این مناسک تغییر یافتند و به‌شکلِ بزرگداشتِ مخلوقاتِ ماورای طبیعی از جمله پری‌ها درآمدند یا در مکان‌های مقدسی که در اصل برای ایزدبانو ساخته می‌شدند و خاستگاهشان پنهان نگه داشته می‌شد دوام آوردند،

مکان‌هـایی کـه غالبـاً واژه‌هـایی ماننـدِ دختـر، بی‌بی یـا بانـو نامیـده می‌شـد» (سـعدی‌نژاد، ۱۴۰۴: ۱۹۹)

آتشکده‌ها

آتشکدهٔ دورودگاه

در سـوی خـاور روسـتای دورودگاه، در فاصلـهٔ یـک کیلومتـری روسـتا و در بخـشی از نخلسـتان‌های دورودگاه کـه «چـار کُنـاردونی» نـام دارد، در بـاغ متعلـق بـه حسیـن یزدان‌پرسـت تپـه‌ای دیـده می‌شـود. بـرخلاف زمین‌هـای پیرامـون کـه پسـت و مسـطح‌اند، ایـن تپـه حـدود ۴۰ متـر درازا، ۲۰ متـر پهنـا و ۲ متـر ارتفـاع دارد. مـردم محـلی بـه باغ‌هـای پیرامـون آن «پـوذ» (بـا تلفـظ «ذ» معجـم) می‌گوینـد. بـر روی ایـن تپـهٔ کوچـک بقایـایی از معمـاری مـدور دیـده می‌شـود کـه دارای شـش جـرز مستطیل‌شـکل از سـنگ لاشـه و ملات گـچ اسـت و احتمـالاً بـه پلان یـک آرامـگاه تعلـق دارد. کـف گـچی بنـا نیـز تنهـا در بخـش کوچـکی بـاقی مانـده و بخـش عمـدهٔ آن تخریـب شـده اسـت. بـر اثـر خاک‌برداری‌هـای انجام‌شـده روی تپـه، بقایـای دیـواری متعلـق بـه دورهٔ هخامنـشی آشـکار شـده و بـه نظـر می‌رسـد در دورهٔ اسلامی نیـز سـازه‌ها و بناهـایی در آنجـا سـاخته شـده باشـد (نـک: رسـتگار، ۱۳۹۲: ۳–۱۲۲). بـه گفتـهٔ سرپرسـت گـروه باستان‌شـناسیِ کاوش میـراث فرهنـگی در «بـردک سیـاه» (بقایـای کاخ هخامنـشی در دورودگاه)، شـواهد نشـان می‌دهنـد کـه ایـن محوطـه یـک چهارتـاقی بـوده اسـت (نـک: یغمـایی، ۱۳۹۶: ۲۲۰–۲۱۸)

آتشکدهٔ جتَل (جتوط)

میـان نخلسـتان‌های روسـتای جتَـل (جتـوط)، حـدود ۷۰۰ متـر در شـمال روسـتا، محـلی بـه نـام «خشـم کهنـه» قـرار دارد کـه گفتـه می‌شـود محـل قدیـمی جتَـل (جتـوط) بـوده اسـت. در بـاغی کـه اکنـون متعلـق بـه مـوسی گـرگی اسـت، بـرخلاف زمین‌هـای همـوار پیرامـون، تـل بـزرگی وجـود داشـته کـه بـر اثـر خاک‌بـرداری بـرای کشـاورزی بخـش عمـدهٔ آن از میـان رفتـه و تنهـا قسـمت میـانی آن، بـا ارتفـاع حـدود ۲/۵ متـر و ابعـاد تقریـبی ۷۰×۴۰ متـر، بـاقی مانـده اسـت. بـر سـطح تپـه سـفالینه‌های شکسـته، تکه‌هـای کوپـال و خشـت‌های پختـهٔ سـرخ‌رنگ فـراوان اسـت. در چهـار سـوی تپـه نیـز چهـار پی‌سـتون بـزرگ، ساخته‌شـده از قلوه‌سـنگ رودخانـه، آجـر و سـاروج، دیـده می‌شـود کـه بـا توجـه بـه تقـارن و ویژگی‌هـای معمـاری، احتمـال دارد پایه‌هـای یـک آتشـگاه بـوده باشـند

آتشکدهٔ تلِ گله میرو

در تپه‌ماهورهـای محـدودهٔ روسـتای دهقایـد، در کناره‌هـای رودخانـهٔ دالـکی، تپـه‌ای بـه نـام «تـل گلـه میـرو» قـرار دارد. ایـن تپـه حـدود ۱۰۰ متـر درازا، ۵۰ متـر پهنـا و ۵ متـر ارتفـاع نسـبت بـه زمین‌هـای پیرامـون دارد. سـفالینه‌های نخـودی و خاکسـتری بـا نقش‌هـای کنده‌شـده بـر سـطح آن پراکنده‌انـد و بقایـای معمـاری بـا مصالـح سـنگ و گـچ، از جملـه جرزهـای دیـوار، در آن دیـده می‌شـود؛ بقایـایی کـه احتمـالاً بـه بنـای یـک آتشـکدهٔ دورهٔ ساسـانی تعلـق دارنـد (رسـتگار، ۱۳۸۲: ۱۴۰–۱۳۹)

آتشکدهٔ دهقاید

در فاصلـهٔ میـان روسـتای دهقایـد و رودخانـهٔ دالـکی، حـدود ۱/۵ کیلومتـر دورتـر از رودخانـه و در سـمت چـپ جـادهٔ دهقایـد ــ نظرآقـا، بـر روی تپـه‌ای بـه نـام «تپـهٔ آتشـکده» بـا ابعـاد تقریـبی ۳۰۰×۱۰۰ متـر و ارتفـاع ۵ متـر، آثـار یـک آتشـکدهٔ ساسـانی دیـده می‌شـود. ایـن آتشـکده کـه بـه شـکل چهارتـاقی بـوده، در پاییـز ۱۳۷۳ خورشیـدی به‌وسیلـهٔ گـروه باستان‌شـناسی بـه سرپرسـتی احسـان (اسـماعیل) یغمـایی کاوش و شناسـایی شـده اسـت (یغمـایی، ۱۳۸۹: ۶۰). از چهارتـاقی جـز کـف آن و چهـار پیِ پایه‌هـا چیـز زیـادی بـاقی نمانـده اسـت. در پیرامـون آتشـکده، سـفالینه‌های دورهٔ ساسـانی پراکنده‌انـد و در سـوی باختـر آن نیـز بنـایی حجره‌ماننـد بـا مصالـح سـنگ و گـچ وجـود دارد کـه یغمـایی آن را بقایـای یـک مهرکـده می‌دانـد (پیشـین: ۷۱–۶۰؛ رسـتگار، ۱۳۸۲: ۸۴)

آتشکدهٔ تلِ کناری

تپـهٔ دیگـری در فاصلـهٔ دو کیلومتـری دهقایـد و یـک کیلومتـری رودخانـهٔ دالـکی قـرار دارد کـه «تـل کنـاری» نامیـده می‌شـود. ایـن تپـهٔ باسـتانی حـدود ۳۵۰۰ متـر مربـع مسـاحت دارد و بـا طـول تقریـبی ۷۰ متـر، عـرض ۵۰ متـر و ارتفـاع حـدود ۷ متـر از زمین‌هـای پیرامـون متمایـز می‌شـود. بقایـای ساخت‌وسـاز دورهٔ ساسـانی، از جملـه دیوارهـایی از یـک آتشـگاه، در آن دیـده می‌شـود. در سـوی باختـر نیـز بنـایی حجره‌ماننـد بـا طـاق قـوسی و گچ‌بـری، بـا حـدود یـک متـر ارتفـاع و ۰/۷ متـر عـرض، بـاقی مانـده اسـت (پیشـین: ۱۳۸–۱۳۹)

آتشکدهٔ بارگاهی

در دو کیلومتـری شمال‌شـرقی روسـتای بـارگاهی، در سـمت چـپ جـادهٔ فـرعی بـارگاهی بـه روسـتای بنـهٔ جابـری و در محـدودهٔ رودخانـهٔ دالـکی، تپـه‌ای بـه نـام «تـل بنـک» قـرار دارد کـه

بخش مهمی از آن بر اثر شخم زمین‌های کشاورزی از میان رفته است. بر سطح تپه بقایای دیوارهایی با ابعاد تقریبی ۸×۱۰ متر و ارتفاع ۳ متر، ساخته‌شده از قلوه‌سنگ رودخانه و گچ، همراه با گچ‌بری‌های دورهٔ ساسانی دیده می‌شود. این بقایا می‌توانند نشانه‌ای از یک سازهٔ دیدبانی یا یک چهارتاقیِ نیایشگاهی باشند (رستگار، ۱۳۸۲: ۱۱۸–۱۱۹)

با توجه به نزدیکی این آتشکده‌ها به رودخانه، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که برخی از آن‌ها با نیایش اَناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها، ارتباط داشته‌اند. همچنین ممکن است در محدودهٔ این محوطه‌ها نیایشگاه‌ها یا آتشکده‌های دیگری وجود داشته باشد؛ چنان‌که در فاصلهٔ دهقاید تا رودخانهٔ دالکی آثار چندین آتشکده و نیز بقایای سه مهرکده — مهرکدهٔ محمدآباد، مهرکدهٔ گُوْ سعیدی و مهرکدهٔ گُوْ گاه — متعلق به دوره‌های اشکانی و ساسانی شناسایی شده است (نک: یغمایی، ۱۳۸۹: ۵۶–۷۶). بر این اساس، این احتمال نیز قابل طرح است که برخی از این نیایشگاه‌ها به «تیر»، ایزد باران، اختصاص داشته باشند؛ زیرا، به تعبیر باستانی پاریزی، «هیچ بعید نیست که در اغلب جاها معبد دختر (اَناهید: خدای آب) و معبد پسر (تیر: خدای باران) در کنار هم قرار گرفته و مورد پرستش ایرانیان بوده باشد» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۷۴)

قلعه‌های دختر

قلعهٔ دخترِ دالکی

در شمال‌شرقی شهر دالکی، بر روی یکی از قله‌های پیرامون و در فاصلهٔ حدود یک کیلومتری شهر و دو کیلومتری رودخانهٔ دالکی، ویرانه‌های بنایی با مصالح سنگ و ساروج دیده می‌شود که «قلعهٔ دختر» نام دارد. با توجه به آثار و ویرانه‌های واقع در بخش پایین‌تر قلعه و پیش از برج اصلی، به نظر می‌رسد این مجموعه در گذشته بنایی بزرگ بوده و امروز تنها بخشی از برج و دیوارهای آن باقی مانده است. زمان ساخت و سازندهٔ بنا مشخص نیست و در روایت‌های محلی گفته می‌شود دختری در این مکان فرمانروایی داشته است

قلعهٔ دخترِ کان سرخ (سبا)

در کوه‌های نزدیک روستای «کان سرخ» بقایای بنایی معروف به «قلعهٔ دختر» قرار دارد. دسترسی به بنا دشوار است و قلعه بر فراز کوهی واقع شده که پیمودن مسیر آن از روستا

حدود دو تا سه ساعت کوه‌پیمایی می‌طلبد. فاصلهٔ قلعه از سمت شمال تا رودخانهٔ شاهپور و بقایای یک سد باستانی حدود چهار کیلومتر است. از بنایی که ظاهراً مجموعه‌ای بزرگ با اتاق‌های متعدد بوده، جز ویرانه‌هایی از دیوارهای سنگی و ساروجی چیزی باقی نمانده است. در کوه‌های پیرامون، دو قلهٔ دیگر نیز وجود دارد که یکی «قلعهٔ پیرزن» و دیگری، که کوچک‌تر است، «قلعهٔ کُر (پسر)» نامیده می‌شود؛ بااین‌حال، بنا بر گفته‌های محلی، اثری از ساختمان بر فراز آن‌ها دیده نمی‌شود. مردم محلی این قلعه را متعلق به دورهٔ ساسانی می‌دانند و روایت می‌کنند که دختری در آن زندگی می‌کرده است

از ویژگی‌های مشترک قلعه‌های دختر می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) قرارگرفتن بر بلندی‌ها و نقاط صعب‌العبور؛ (۲) نزدیکی به منابع آب؛ (۳) انتساب بسیاری از آن‌ها به دوره‌های پیش از اسلام، به‌ویژه دورهٔ ساسانی؛ (۴) برخورداری از کارکردهای دفاعی؛ و (۵) ابهام در وجه تسمیه. دربارهٔ نام «دختر»، باستانی پاریزی بر این باور است که برخی از این قلعه‌ها با نیایشگاه‌های اَناهیتا ارتباط داشته‌اند و نام آن‌ها یادگاری از دوشیزگی این ایزدبانو است (نک: باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۶۰–۳۶۵). ازآنجا که بسیاری از این بناها در نزدیکی رودخانه‌ها یا منابع آب قرار دارند و در شماری از آن‌ها نظام‌های آبرسانی، حوض‌ها، آبگیرها یا فضاهای آیینی دیده می‌شود، برخی پژوهشگران احتمال داده‌اند که این سازه‌ها افزون بر کارکرد دفاعی، کارکرد مذهبی نیز داشته باشند (مدرسی و سیفی، ۱۳۹۱: ۲۴۴). حتی اگر همهٔ این بناها نیایشگاه اختصاصی اَناهیتا نبوده باشند، امکان دارد بخشی از آن‌ها در شمار نیایشگاه‌های عمومی قرار داشته باشند که در آن‌ها ایزدان مختلف، از جمله ناهید، پرستش می‌شده‌اند. باستانی پاریزی نیز شهرت برخی از این بناها به «قلعهٔ دختر» را با حضور نمادین اَناهیتا در سنت‌های آیینی و نیز قرارگیری معابد در نقاط بلند و محفوظ مرتبط می‌داند (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۵۶)

بی‌بی‌ها

بی‌بی نور

در محدودهٔ روستای سیاه‌منصور سفلی، دو زیارتگاه در کنار یکدیگر قرار دارند که «بی‌بی

نـور» و «آقانـور» نامیـده می‌شـوند. بی‌بی نـور بـر روی تپـه‌ای در فاصلـهٔ حـدود ۱۵۰ متـری رودخانـهٔ شـاهپور قـرار دارد و آقانـور بـر روی کمـر رودخانـه واقـع اسـت. بقعه‌هـا در گذشـته اتاقک‌هـایی خشـتی بوده‌انـد؛ سـپس بـا گـچ و سـنگ بازسـازی شـده و در سـال‌های اخیـر نیـز اتاق‌هـایی بتـنی بـا گنبـد بـر فـراز آن‌هـا سـاخته شـده اسـت. اطلاعـات روشـنی دربـارهٔ هویـت صاحبـان گورهـای ایـن دو زیارتـگاه در دسـت نیسـت و مشـخص نیسـت آیـا واقعـاً فـردی در ایـن گورهـا دفـن شـده یـا بقعه‌هـا صرفـاً کارکـرد نمادیـن داشـته‌اند. مـردم محـلی می‌گوینـد ایـن دو از نـوادگان امـام مـوسی کاظـم بوده‌انـد کـه در ایـن محـل بـه شـهادت رسیده‌انـد و مـورد احتـرام و زیـارت مردم‌انـد. تـا سـال‌ها پیـش، فقـط زنـان اجـازه داشـتند وارد بقعـهٔ بی‌بی نـور شـوند و مـردان از بیـرون بـه او سلام و درود می‌فرسـتادند

بی‌بی سیّده

در فاصلـهٔ دو کیلومتـری روسـتای بشیرآبـاد، در دل نخلسـتان و نزدیـک «نهـر حـاج محمـدی»، تپـه‌ای بلنـد و وسیـع بـا حـدود ۱۰۰ متـر طـول، ۵۰ متـر عـرض و ۷ متـر ارتفـاع قـرار دارد کـه بـه گفتـهٔ بومیـان، روسـتای اولیـهٔ بشیرآبـاد در نزدیـکی آن بـوده اسـت. ایـن تپـه باسـتانی بـه دورهٔ تاریـخی تعلـق دارد و سـفالینه‌های آن دوره‌ای از هخامنـشی تـا ساسـانی را نشـان می‌دهنـد (رسـتگار، ۱۳۸۲: ۸۷). گورسـتان بشیرآبـاد در بخـش شـرقی تپـه قـرار دارد و بـر فـراز آن زیارتـگاهی بـه نـام «بی‌بی سیّـده» دیـده می‌شـود. در بقعـه قبـری وجـود دارد کـه بـه خواهـر امـام رضـا (ع) منسـوب اسـت. بنـای زیارتـگاه در گذشـته اتاقـکی خشـتی و سـاده بـوده و در سـال‌های اخیـر اتاقـکی شـش‌ضلعی و بلـوکی بـا گنبـدی کوچـک بـه جـای آن سـاخته شـده اسـت. در کنـار بقعـه نیـز درخـت کُنـار بـزرگ و کهنسـالی روییـده اسـت

اهـالی بشیرآبـاد اعتقـاد فـراوانی بـه بی‌بی سیّـده دارنـد و بـا آنکـه شـجره‌نامه و هویـت صاحـب گـور روشـن نیسـت، او را خواهـر امـام رضـا (ع) می‌داننـد و معتقدنـد «جـدّ تنـدی» دارد و حاجـت مـردم را بـرآورده می‌کنـد. از نـکات قابـل توجـه در روایت‌هـای محـلی ایـن اسـت کـه گفتـه می‌شـود بی‌بی سیّـده ورود مـردان بـه بقعـه را نمی‌پسـندد. همچنیـن نقـل می‌کننـد زمـانی کـه روسـتا در همـان حـوالی قـرار داشـته، بی‌بی بـه خـواب مـردم آمـده و خواسـته اسـت مـردی در نزدیـکی او نباشـد؛ ازایـن‌رو، اهـالی حـدود یـک کیلومتـر پایین‌تـر، در محـلی بـه نـام «تـل قاتـل»، سـاکن شـده‌اند و سـپس، به‌سـبب نامسـاعدبودن زمیـن آنجـا، در سـال‌های ۱۳۵۶–۱۳۵۷ بـه مـکان کنـونی نقـل مـکان کرده‌انـد

بی‌بی گُل خاتون

در گورستان روستای نظرآقا، بر روی تپه‌ای کوچک، زیارتگاهی به نام «بی‌بی گُل خاتون» قرار دارد. کنار تپه درخت کُنار کهنسالی دیده می‌شود. در این بقعه قبری وجود ندارد و مردم نظرآقا آن را قدمگاه می‌دانند. گفته می‌شود در گذشته سنگی به شکل گهواره در بقعه بوده و هنگامی که کودکی بیمار می‌شده، او را به دور این گهواره می‌گردانده‌اند تا شفا یابد. همچنین مردان وارد اتاقک زیارتگاه نمی‌شده‌اند و بیرون آن نماز می‌خوانده‌اند. بنای بقعه در گذشته خشتی بوده و اکنون اتاقی با مصالح جدید و گنبدی کوچک به جای آن ساخته شده است

بی‌بی پنهان

در محدودهٔ روستای بنار سلیمانی، در شمال‌شرقی روستا و در فاصلهٔ حدود یک کیلومتری رودخانهٔ حِلّه، میان نخلستان بقعه‌ای به نام «بی‌بی پنهان» قرار دارد که اطراف آن را درختان کهنسال گز فراگرفته‌اند. بقعه در گذشته بر روی تپه‌ای قرار داشته است، اما طغیان رودخانه و ته‌نشست آبرفت در پیرامون آن سبب شده تپه تقریباً با زمین‌های اطراف هم‌سطح شود. در زمین‌های پیرامون، که اکنون زیر کشت نخل رفته‌اند، خشت و سفال شکسته به فراوانی یافت می‌شود و بومیان بر پایهٔ این شواهد می‌گویند روستا در گذشته در همین محل قرار داشته است. دربارهٔ بی‌بی پنهان، مردم بر این باورند که اینجا آرامگاه بانویی به نام «نجمه» (خواهر امام رضا (ع)) است که پس از تعقیب دشمنان در این مکان پنهان شده و دیگر کسی او را ندیده است. در روایت دیگری گفته می‌شود بی‌بی به خواب یکی از اهالی آمده و فردای آن روز، آن شخص در محل مورد اشارهٔ او دستمال یا تکه‌ای از لباسش را یافته است؛ پس از آن، سنگ‌هایی به یاد او بر روی تپه گذاشته و مکان به زیارتگاه تبدیل شده است. در سال‌های اخیر نیز اتاقکی بلوکی و بتنی با گنبدی کوچک بر فراز آن ساخته و مقبره‌ای درون آن ایجاد شده است

بی‌بی جان

کمی پایین‌تر از محل به‌هم‌پیوستن رودهای شاهپور و دالکی، بر روی کمر رودخانهٔ حِلُّه و نزدیک روستای کلَل، زیارتگاهی به نام «بی‌بی جان» وجود داشته است. در بقعهٔ بی‌بی جان هیچ قبری نبوده، اما مکان برای مردم مقدس و محترم بوده و به آن دخیل

می‌بسته‌اند. در کنار بقعه نیز درخت کُنار بزرگی وجود داشته است. بنا بر روایت محلی، پس از انقلاب و با تحریک یک روحانی، بقعه تخریب می‌شود و پس از آن «بی‌بی جان از مردم قهر می‌کند»؛ سپس رودخانه در زمستان طغیان می‌کند و بقعه به‌کلی از میان می‌رود

بی‌بی نور

در دهستان کرهبند، کنار روستای قلعه‌سوخته و در فاصلهٔ حدود یک کیلومتری جنوب رودخانهٔ حِلّه، زیارتگاهی به نام «بی‌بی نور» در کنار بقعهٔ امامزاده جعفر قرار دارد. دربارهٔ هویت بی‌بی نور آگاهی چندانی در دست نیست و شجره‌نامه‌ای نیز از او وجود ندارد. برخی می‌گویند او «به غیب رفته است». در باور محلی، تنها زنان باید وارد بقعه شوند و اگر مردی به آنجا برود، بی‌بی او را «خشک می‌کند». اکنون ساختمانی بزرگ و گنبددار بر روی گور منسوب به بی‌بی نور ساخته شده است

این زیارتگاه‌ها یا «بی‌بی»ها چند ویژگی مشترک دارند: (۱) همگی در مجاورت رودخانه یا منبع آب قرار گرفته‌اند؛ (۲) بیشتر بر بلندی یا تپه ساخته شده‌اند؛ (۳) کارکردی آیینی و مقدس دارند؛ (۴) هر یک به بانویی منسوب‌اند و در روایت‌های محلی، ورود مردان به بقعه در برخی موارد منع یا ناپسند دانسته شده است؛ (۵) بعضی از آن‌ها فاقد قبرند یا گفته می‌شود قبر در دوره‌ای متأخر در آن‌ها ساخته شده است؛ (۶) هویت تاریخی صاحب بقعه در بسیاری از موارد روشن نیست؛ و (۷) پیرامون شماری از این محوطه‌ها حفاری‌های غیرمجاز انجام شده است. افزون بر مجاورت این بناها با آب و ابهام در هویت مدفونان، نام «بی‌بی» نیز می‌تواند در بررسی نسبت آن‌ها با سنت‌های کهن معنادار باشد. در دورهٔ اسلامی، ممکن است خاطرهٔ برخی نیایشگاه‌های منسوب به ایزدبانوی آب در ذهن مردم به صورت مکانی مقدس وابسته به بانویی محترم استمرار یافته باشد. ازاین‌رو، عنوان «بی‌بی»، که برای زنان محترم و بزرگ به کار می‌رود، می‌تواند بخشی از این فرایند بازنام‌گذاری باشد. باستانی پاریزی نیز دربارهٔ کاربرد واژگان ترکی در نام این بناها یادآور می‌شود که «با وارد شدن برخی واژگان و اصطلاحات ترکی در ایران، بعضی ابنیهٔ دختر نیز بدین لهجه برگردانده شده باشد» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۳۲). بر این اساس، برخی بناهای موسوم به «دختر» ممکن است در دوره‌های بعد با عنوان‌هایی مانند «بانو»، «بی‌بی» یا «خاتون» شناخته شده باشند

دختر و پیرزن

بَرمِ دختر

در بخشی از رودخانهٔ دالکی، در فاصلهٔ سه کیلومتری روستای دهقاید، محدوده‌ای ژرف و بزرگ به نام «بَرم دخترانه» وجود دارد. بومیان می‌گویند نام‌گذاری این برم از آن رو نیست که فقط دختران در آن شنا می‌کرده‌اند؛ بلکه روایت می‌کنند دختری در آنجا غرق شده است. همچنین دربارهٔ این مکان گفته می‌شود در گذشته سدی در آنجا وجود داشته است

گُدارِ پیرزنِ قلعه‌سوخته

در جنوب رودخانهٔ حِلّه، میان روستاهای قلعه‌سوخته و عسکری و در محدودهٔ قلعه‌سوخته، کنار زمین‌های اسدالله دوانی و در نقطه‌ای که رودخانه به سمت عسکری می‌پیچد، محلی به نام «گُدار پیرزن» وجود دارد. در گذشته، زمانی که رودخانه هنوز به دو شاخه تقسیم نشده و پرآب‌تر بوده است، مردم از این بخشِ پهن‌تر رود برای عبور، شستن گله و گوسفندان و کارهای مشابه استفاده می‌کرده‌اند. دربارهٔ وجه تسمیهٔ آن نیز گفته نمی‌شود که فقط زنان یا پیرزنان در این محل شنا می‌کرده‌اند یا پیرزنی در آنجا غرق شده باشد. در جنوب گُدار و چسبیده به رودخانه، تپه‌ای در زمین‌های آقای دوانی وجود داشته که هنگام کشاورزی، آثاری از بنای قدیمی و سکونت انسانی در آن دیده می‌شده است

گُدارِ پیرزنِ کُرهبند

بخش دیگری از رود حِلُّه، در امتداد روستای کرهبند و میان کرهبند و روستای بصری، «گدار پیرزن» نامیده می‌شود. دربارهٔ وجه تسمیهٔ آن آگاهی دقیقی در دست نیست و برخی فقط می‌گویند پیرزنی در آنجا بوده است. در فاصلهٔ حدود پانصد متری این گُدار، گُدار دیگری به نام «پیر قنبر» قرار دارد

نخست باید گفت: «پیرزن در اینجا در برابرِ عجوز و عجوزهٔ عربی نیست؛ بلکه پیر در اینجا به معنای مقدس، پاک، پیشوا، رهبر و روحانی آمده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۴۶۴). از منظر فرضیهٔ این پژوهش، نام‌های «بَرم دختر» و «گُدار پیرزن» می‌توانند با سنت‌های مرتبط با اَناهیتا بی‌ارتباط نباشند؛ چنان‌که باستانی پاریزی می‌نویسد: «نباید فراموش کنیم که اصولاً ابنیه، آثار، تپه‌ها و کتل‌هایی که به نامِ دختر موسوم است حتماً نباید معبدِ دختر و ناهید باشد، بلکه این‌ها آثاری است که به‌علتِ قُربِ جوارِ

معابدِ محترم و مقدسِ دختر، بدین نام معروفیّت یافته است» (پیشین: ۳۶۱). بر این اساس، می‌توان احتمال داد در حاشیهٔ رودخانه، آتشکده یا نیایشگاهی مرتبط با اَناهیتا وجود داشته و نام این بخش از رود نیز از همجواری با آن گرفته شده باشد. همچنین اگر، مطابق روایت‌های محلی، در گذشته سدی یا سازه‌ای در این بخش از رود وجود داشته، ممکن است نام آن با اَناهیتا پیوند یافته باشد؛ زیرا، به گفتهٔ باستانی پاریزی، «اصولاً نامِ این فرشتهٔ پربرکت و خیّر تیمَّنا و تبرَّکا از جهتِ صیانت و بقای آن اثر بر آن نهاده می‌شده است» (پیشین). در این صورت، حتی پس از ویرانی بنا، امکان داشته است خاطرهٔ نام آن در ذهن مردم باقی بماند و برم یا گُدار مجاور به «دختر» یا «پیرزن» نام‌گذاری شود

امامزاده‌ها

شاهزاده احمد

زیارتگاه شاهزاده احمد در حدود یک کیلومتری شمال‌شرقی شهر دالکی، در دامنهٔ کوه زاگرس و میان دو چشمهٔ دائمی، کنار نخلستان قرار دارد. چشمه‌ای که چند متر در شمال زیارتگاه واقع است، آب شیرین دارد و «چشمهٔ شاهزاده احمد» نامیده می‌شود؛ این چشمه در گذشته آب آشامیدنی محل را تأمین می‌کرده و امروزه نیز بخشی از آب شهر از آن فراهم می‌شود. چشمهٔ دیگری با نام «آب تلخ» در یک کیلومتری جنوب زیارتگاه، از تنگ تلخ می‌گذرد؛ آب آن اندکی تلخ است و برای آبیاری نخلستان به کار می‌رود. بر روی قبر منسوب به شاهزاده، بقعه‌ای بزرگ از دورهٔ قاجار با مصالح سنگ، گچ و ساروج و ابعاد تقریبی ۷×۷ متر و ارتفاع ۴ متر قرار دارد که اکنون سرامیک‌کاری شده و گنبدی بر فراز آن ساخته شده است. تذکره یا شجره‌نامه‌ای از این شخصیت در دست نیست. نسب او، بر پایهٔ گفتهٔ اهالی و نوشتهٔ روی سنگ قبر، چنین ذکر شده است: امامزاده احمد (شاهزاده احمد) بن محمد بن ابراهیم المجاب بن محمدالعابد بن امام موسی کاظم. همچنین گفته می‌شود در گذشته فردی از اهالی کازرون به نام احمد سنگک در ضلع غربی بقعه آسیاب آبی داشته و پس از مرگ در همین مکان دفن شده است؛ ازاین‌رو، عده‌ای شاهزاده احمد را همان احمد سنگک می‌دانند (نک: رستگار، ۱۳۸۲: ۴–۲۵۳؛ صابری و حسینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۳–۱۸۱)

شاه قطبالدّین حیدر

در غـرب روسـتای دورودگاه مقبـرۀ امامـزاده‌ای بـه نـام «شـاه قطب‌الدیـن حیـدر بـن مـوسی کاظـم» قـرار دارد کـه زمین‌هـای پیرامـون آن، به‌جـز بخـش غـربی، بـه گورسـتان عمـومی اختصـاص یافتـه اسـت. زیارتـگاه بـر بلنـدیِ تپه‌ماننـدی قـرار گرفتـه و حـدود ۲۰۰ متـر بـا رود شـاهپور فاصلـه دارد. در روایـت محـلی آمـده اسـت کـه قطب‌الدیـن حیـدر، هنـگام تعقیـب نیروهـای خلیفـۀ عبـاسی در سـدۀ سـوم هجـری قمـری، در زمین‌هـای پیرامـون رود شـاهپور و محـدودۀ دورودگاه بـه شـهادت رسیـده اسـت. روسـتا در آن زمـان حـدود چهـار کیلومتـر بالاتـر، در شـمال مـکان کنـونی، قـرار داشـته اسـت. مـردم پـس از آگاهی از ایـن واقعـه، هرچنـد پیـرو مذهـب سـنّت بوده‌انـد، بـرای احتـرام بـه اهـل بیـت پیکـر او را در ایـن مـکان (کـه خـارج از گورسـتان و دور از روسـتای آن زمـان بـوده اسـت) بـه خـاک سـپرده‌اند (گفت‌وگـو بـا اسـماعیل فـولادی: دورودگاه)

آقا میر هدّاف

در فاصلـۀ حـدود یـک کیلومتـری رودخانـۀ شـاهپور، میـان شـهر سـعدآباد، روسـتای آل یوسـفی، روسـتای هلپهـای و زیـرراه، گورسـتانی قـرار دارد کـه بقعـۀ «آقـا میـر هـدّاف» نیـز در آن واقـع اسـت. بقعـه، بـرخلاف زمین‌هـای همـوار پیرامـون، بـر روی تپـه‌ای بـا ارتفـاع حـدود دو متـر قـرار دارد. در روایـت محـلی، هـدّاف یـکی از مسـلمانان عـرب دانسـته می‌شـود کـه در سـدۀ نخسـت هجـری، هنـگام یـورش بـه جنـوب ایـران در سـرزمین تـوّج، بـه دسـت ایرانیـان کشـته و در ایـن مـکان دفـن شـده اسـت؛ سـپس بـرای مـردم مسلمان‌شـدۀ منطقـه بـه شـخصیتی محتـرم تبدیـل شـده اسـت (گفت‌وگـو بـا نصـرالله محمدآبـادی: سـعدآباد). بااین‌حـال، بـررسی تاریـخی و باستان‌شـناختی بـه برداشـت دیگـری نیـز میـدان می‌دهـد. فقیـه بحرالعلـوم می‌نویسـد: «از روی آثـارِ باقیمانـده و پی‌سـتون‌های قدیـمیِ آنجـا در چهارگوشـۀ بنـا، آثـارِ چهارتـاق دیـده می‌شـود کـه مصالـحِ باقیمانـده در ته‌سـتون‌ها و پی‌هـا حکایـت از قدمـت و کهنـگیِ آن می‌کنـد. روی هـم رفتـه مصالـحی کـه در سـاختمان‌های قدیـمی و سـتون و پی‌سـازیِ بنـا بـه‌کار رفتـه، همـه از نـوعِ مصالـحِ سـاختمانیِ ساسـانی و پیـش از اسلام اسـت. بـه نظـر می‌رسـد ایـن مقبـره از سـاخته‌های اواخـرِ ساسـانی یـا اوایـلِ اسلام باشـد. ممکـن اسـت ایـن بنـا مدفـنِ هدِّاب پـدر امیـر فرامـرز — فرمانـروای تـوّج در اواخر دورۀ ساسـانی — باشـد کـه به‌تدریـج رنـگِ مذهـب و مسـجد گرفتـه

است و امیر تبدیل به میر/پیر و هدّاب تبدیل به هدّاف و مقبره تبدیل به مسجد و زیارتگاه شده است. بعید هم نیست که هدّاب یا هدِّاف از سرکردگان ‹شهرک› — مرزبانِ پارس — بوده باشد که در جنگ با تازیان کشته شده است» (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۱: ۵۵). رستگار نیز یادآور می‌شود: «فتحِ توز به اختلافِ نظر بینِ سال‌های ۱۶ تا ۱۹ هجری بوده است و تا به آن روزگار هنوز حتّی ناحیّتی از ایران مسلمان نبوده تا نومسلمانان بر گور سردارِ مسلمانی بقعه بنا کنند. دیگر آنکه در آن روزگار و تا سال‌ها بعد در صدرِ اسلام بنایِ بقعه بر گورِ هیچ‌کس، شهید یا امیر یا متوفّای مسلم، مرسوم نبوده است. چه بسا که خودِ مدفن هم قبلاً آتشکده یا نیایشگاهِ زردشتیِ آخرِ عهدِ ساسانی بوده است» (رستگار، ۱۳۸۲: ۲۸۹–۲۸۸)

امامزاده جعفر

کنار روستای قلعه‌سوخته، در فاصلهٔ حدود یک کیلومتری جنوب رودخانهٔ جلّه و در گورستان روستا، زیارتگاهی به نام «امامزاده جعفر» در کنار بقعهٔ بی‌بی نور قرار دارد. دربارهٔ هویت امامزاده آگاهی چندانی در دست نیست و شجره‌نامه‌ای نیز وجود ندارد. مردم محلی می‌گویند او برادر امام رضا (ع) است

آن‌گونه که دربارهٔ آقا میر هدّاف گفته شد، شواهدی وجود دارد که این مکان بر جای یک چهارتاقی ساسانی شکل گرفته باشد. با توجه به قرارگیری بنا در قلب توِّج ساسانی و در حاشیهٔ رود شاهپور، می‌توان احتمال داد این محل در دورهٔ پیش از اسلام کارکردی آیینی داشته و شاید با نیایش ایزدبانوی آب‌ها مرتبط بوده باشد. دربارهٔ سه امامزادهٔ دیگر نیز می‌توان فرضیه‌ای مشابه را، البته با احتیاط، مطرح کرد. زیارتگاه شاهزاده احمد میان دو چشمه و در فاصلهٔ نزدیک از قلعهٔ دختر و رودخانه قرار دارد و هویت تاریخی صاحب آن نیز روشن نیست. زیارتگاه شاه قطب‌الدین حیدر نیز بر بلندی کوچکی در کنار رود شاهپور و نزدیک محل تلاقی دو رود شاهپور و دالکی واقع شده است. با انتقال تدریجی روستا به سمت زمین‌های جنوبی و نزدیک‌شدن آن به مکان کنونی (حدود ۱۲۰ سال پیش)، زمین‌های پیرامون امامزاده که وقفی بوده‌اند[2] به گورستان عمومی تبدیل شده‌اند. این ویژگی‌های مکانی می‌توانند احتمال وجود یک مکان آیینیِ پیشین در این محل را تقویت کنند. دربارهٔ امامزاده جعفر نیز، با توجه به مجاورت آن با بی‌بی نور، می‌توان احتمال پیوند با یک سنت آیینی پیش از اسلام را مطرح کرد، هرچند اثبات این فرضیه به شواهد باستان‌شناختی بیشتری نیاز دارد

شاید از زمانی که آنجا نیایشگاه بوده است، این زمین‌ها وقف آن بوده‌اند؛ زیرا «معابد ناهید در ازمنهٔ قدیم از غنی‌ترین و پرکالاترین معابد روی زمین بوده و وقفیات منقول و غیرمنقول آن فراوان بوده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۶۰)

بر بنیاد شواهد و قرائنی که در این بخش بررسی شد، می‌توان این فرض را مطرح کرد که مکان دفن این چهار پیر و امامزاده، پیش از دورهٔ اسلامی کارکرد آیینی داشته و در برخی موارد شاید با آتشکده‌ها یا نیایشگاه‌های زرتشتی و احتمالاً با آیین‌های مرتبط با اَناهیتا پیوند داشته باشد. در صورت پذیرش این فرض، با تغییر دین جامعه، تقدس پیشین این مکان‌ها می‌توانسته در قالبی تازه استمرار یابد و شخصیت‌های محترم در فرهنگ اسلامی جایگزین صورت‌های پیشین تقدس شوند. باستانی پاریزی نیز نمونه‌های متعددی از تغییر کاربری یا دگرگونی هویت نیایشگاه‌های مرتبط با آب در دورهٔ اسلامی و استمرار آن‌ها در قالب «پیر»، «بی‌بی»، «خاتون» و «قدمگاه» مطرح کرده است (نک: باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۲۵۵ به بعد؛ سعدی‌نژاد، ۱۴۰۴: ۱۹۹—۲۰۰). دربارهٔ برخی مکان‌هایی که امروز نام یا انتساب مردانه دارند، می‌توان احتمال داد که دفن شخصیتی مرد در دورهٔ اسلامی سبب تغییر نام و هویت متأخر آن‌ها شده باشد. احتمال دیگر آن است که برخی از این نیایشگاه‌ها، در مجاورت مکان‌های منسوب به اَناهیتا، به «تیر»، ایزد باران، اختصاص داشته‌اند. این احتمال دربارهٔ امامزاده جعفر، که در کنار بی‌بی نور قرار دارد، قابل توجه‌تر است

قدمگاه‌ها

خضرِ نبی

در قبرستان قدیمی دالکی زیارتگاهی به نام «قدمگاه خضر» قرار دارد که مشخص نیست از چه زمانی و به چه سبب به قدمگاه تبدیل شده است. بعدها یکی از خاندان آل عصفور در آنجا دفن شده و به‌تدریج پیرامون آن قبرستان شکل گرفته است (صابری و حسینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۶—۱۱۵)

قدمگاهِ امام علی

در غرب دالکی و آن سوی رودخانه، قدمگاهی منسوب به امام علی (ع) قرار دارد. از بنای آن

هنـوز اتاقـکی بـا مصالـح سـنگ و گـچ و طـاقی گـچی بـاقی مانـده اسـت (پیشیـن: ۱۱۴)

قدمگاهِ امام حسین

در جنـوب و جنوب‌شـرقی دالـکی، در فاصلـهٔ حـدود یـک تـا دو کیلومتـری شـهر، سـه چشـمهٔ آب‌معـدنی بـه نام‌هـای «اُو بـا»، «اُو گَنـدو» و «اُو گَـرو» وجـود دارد کـه آب آن‌هـا گوگـردی، بدبـو و شـور اسـت. بـر سـطح آب نیـز لخته‌هـای سیـاه نفـتی دیـده می‌شـود کـه در اصـطلاح محـلی بـه آن‌هـا «شـوخ» می‌گوینـد. در کنـار چشـمهٔ «اُو بـا» قدمـگاهی منسـوب بـه امـام حسیـن (ع) قـرار داشـته کـه آثـار آن تـا چنـد سـال پیـش بـاقی بـوده و مـردم بـرای زیـارت بـه آنجـا می‌رفته‌انـد (پیشیـن: ۸–۲۷ و ۱۱۴)

چهارده معصوم

در محـدودهٔ روسـتای نظرآقـا و در فاصلـهٔ حـدود ۱۰۰ متـری رود دالـکی، زیارتـگاهی بـه نـام «چهـارده معصـوم» قـرار دارد. در ایـن مـکان قبـری وجـود نـدارد و بومیـان آن را قدمـگاه می‌داننـد؛ ازایـن‌رو، برای مـردم محـل محتـرم اسـت و بـه زیـارت آن می‌رونـد. ایـن زیارتـگاه در گذشـته بقعـه‌ای نداشـته و در میـان پسـتی‌وبلندی‌های منطقـه، در کنـار درخـت کُنـار کهنسـالی قـرار داشـته اسـت کـه هنـوز بـاقی اسـت. در سـال‌های اخیـر، اهـالی نظرآقـا اتـاقی بلـوکی بـا گنبـدی کوچـک در آنجـا سـاخته‌اند. حـدود ۲۰۰ متـر بالاتـر از زیارتـگاه نیـز گورسـتانی قدیـمی وجـود داشـته کـه از سـکونت مـردم در آن نزدیـکی و اهمیـت ایـن مـکان حکایـت می‌کـرده اسـت؛ ایـن گورسـتان بـر اثـر تسـطیح زمین‌هـای کشـاورزی از میـان رفتـه اسـت

مقامِ علی

در فاصلـهٔ حـدود دو کیلومتـر بالاتـر از روسـتای کُلَـل، در امتـداد رودخانـهٔ دالـکی و حـدود ۷۰۰ متـر دورتـر از رودخانـه، تپه‌هـا، پشـته‌های خـاکی و پسـتی‌وبلندی‌هایی دیـده می‌شـود کـه بـه گفتـهٔ مـردم، بقایـای محـل قدیـمی روسـتای کُلَـل اسـت و «کُلَل‌کهنـه» نـام دارد. گفتـه می‌شـود در کُلَل‌کهنـه زیارتـگاهی بـه نـام «مقـام عـلی» وجـود داشـته اسـت. هرچنـد قبـر یـا اثـر مشـخصی از فـردی در آنجـا نبـوده، مـکان بـرای اهـالی روسـتا محتـرم بـوده و آن را زیـارت می‌کرده‌انـد

پیر محمّد اسماعیل

میـان روسـتاهای دهقایـد و دورودگاه، در جنـوب رودخانـهٔ دالـکی و بـر زمین‌هـای پیرامـون کمـر

رودخانـه، آثـار و ویرانه‌هـای فـراوانی دیـده می‌شـود کـه از سـکونت و رونـق گذشـتهٔ منطقـه حکایـت دارنـد. مورخـان ایـن مـکان را بازمانـدهٔ شـهر باسـتانی «صفّـاره» می‌داننـد کـه تـا سـده‌های چهـارم و پنجـم هجـری قمـری پابرجـا و مسـکون بـوده و پـس از آن رو بـه افـول گذاشـته اسـت (نـک: فخـرایی، ۱۳۸۳: ۸۴–۷۷). سـال‌ها پیـش، بـر روی کمـر رودخانـهٔ دالـکی، زیارتـگاهی بـه نـام «پیـر محمـد اسـماعیل» وجـود داشـته کـه تنهـا اتـاقی خشـتی و بـدون قبـر بـوده اسـت و مـردم کُلَـل بـرای زیـارت بـه آنجـا می‌رفته‌انـد. امـروز اثـری از ایـن زیارتـگاه بـاقی نمانـده اسـت

قدمـگاه «چهـارده معصـوم» ممکـن اسـت بازمانـده یـا جانشیـن یـک مـکان آیینـیِ پیـش از اسلام در کنـار رود دالـکی باشـد. اگـر «بی‌بی»هـا را در نزدیـکی رودخانـه و منابـع آب یـادگاری از سـنت‌های منسـوب بـه اَناهیتـا بدانیـم، می‌تـوان ایـن احتمـال را نیـز مطـرح کـرد کـه بـرخی قدمگاه‌هـای دارای نـام مردانـه بـا نیایـش «تیـر»، ایـزد بـاران، ارتبـاط داشـته باشـند؛ زیـرا باسـتانی پاریـزی می‌نویسـد: «هیـچ بعیـد نیسـت کـه در اغلـب جاهـا معبـد دختـر (= اَناهیـد، خـدای آب) و معبـد پسـر (تیـر = خـدای بـاران) در کنـار هـم قـرار گرفتـه و مـورد پرسـتش ایرانیـان بـوده باشـد» (باسـتانی پاریـزی، ۱۳۹۲: ۳۷۴). بـر ایـن اسـاس، می‌تـوان احتمـال داد خاطـرهٔ ایـزد تیـر در ذهـن و روایت‌هـای مـردم، در گـذر زمـان، در قالـب شـخصیت‌های مقـدس مردانـه و قدمگاه‌هـای منسـوب بـه آنـان بازتفسیـر شـده باشـد

نتیجه‌گیری

پژوهـش حاضـر آثـار و شـواهدی را کـه ممکـن اسـت بـا نیایشـگاه‌های ایزدبانـوی آب‌هـا در کرانه‌هـای رودخانه‌هـای دالـکی، شـاهپور و حِلّـه ارتبـاط داشـته باشـند، در شـش گـروه بـررسی کـرد: (۱) چهارتاقی‌هـا و آتشـکده‌ها؛ (۲) قلعه‌هـای دختـر؛ (۳) بی‌بی‌هـا؛ (۴) دختـر و پیـرزن؛ (۵) امامزاده‌هـا؛ و (۶) قدمگاه‌هـا. فـراوانی ایـن بناهـا در محـدودهٔ مـورد مطالعـه، در مقایسـه بـا نـواحی همجـوار دور از رودخانـه، قابـل توجـه اسـت. در دشتسـتان، بخـش مهـمی از پراکنـدگی آتشـکده‌ها، بی‌بی‌هـا و قدمگاه‌هـا در پیرامـون همیـن رودخانه‌هـا دیـده می‌شـود و در جای‌جـای کرانه‌هـای آن‌هـا، به‌ویـژه در حاشیـهٔ دو رود دالـکی و شـاهپور، آثـار باسـتانی متعـددی، خصوصـاً از دورهٔ ساسـانی، بـر جـای مانـده اسـت. ایـن هم‌جـواری، همـراه بـا نام‌هـا، روایت‌هـای محـلی

و شـواهد معمـاری، امـکان طـرح فرضیـهٔ اسـتمرار یـا دگرگـونی بـرخی سـنت‌های آیینـی مرتبـط بـا آب و اَناهیتـا را فراهـم می‌کنـد؛ بااین‌حـال، اثبـات انتسـاب هـر یـک از ایـن مکان‌هـا بـه نیایشـگاه اَناهیتـا نیازمنـد شـواهد باستان‌شـناختی و تاریـخی مسـتقیم‌تر اسـت

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۹۲). تاریخِ اساطیریِ ایران. تهران: سمت.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۴). اسطوره، رویا، راز. ترجمهٔ رؤیا منجم. تهران: فکر روز.

اوستا (۱۳۹۱). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه. دورهٔ دوجلدی. تهران: مروارید.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۲). خاتون هفت‌قلعه. تهران: علم.

بویـس، مـری (۱۳۹۰). آییـن زرتشـت، کهـن‌روزگار و قـدرت مانـدگارش. ترجمـهٔ ابوالحسـن تهـامی. تهـران: نـگاه

_____ (۱۳۹۵). زرتشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها. ترجمهٔ عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷). یشت‌ها. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

تفضّـلی، احمـد (۱۳۹۳). تاریـخ ادبیـات ایـران پیـش از اسلام. بـه کوشـش ژالـه آمـوزگار. تهـران: سـخن

رستگار، زکریا (۱۳۹۲). دشتستان: تاریخ، سرزمین و فرهنگ. بروجن: آبتین نگار.

رسـتگار فسـایی، منصـور (۱۳۸۲). پیکرگـردانی در اسـاطیر. تهـران: پژوهشـگاه علـوم انسـانی و مطالعـات فرهنـگی

رسولی، آرزو (۱۴۰۴). اَناهیتا در ایران باستان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر.

سـعدی‌نژاد، مانیـا (۱۴۰۴). اَناهیتـا: روایـت و پیدایـش ایزدبانـوی آب. ترجمـهٔ فاطمـه شـاداب. تهـران: ققنو س

صابری، اکبر و حسینی‌نژاد، سیّد اسماعیل (۱۳۹۰). دالکی در گذر زمان. تهران: آینهٔ کتاب.

فخرایی، محمدجواد (۱۳۸۳). دشتستان در گذر تاریخ. شیراز: نوید شیراز.

فقیـه بحرالعلـوم، محمدمهـدی (۱۳۹۱). هـزار مـزار ایـران: پژوهـشی در معمـاری و شـرح حـال شـخصیت‌های مدفـون در بناهـای ثبت‌شـدهٔ ایـران ــ اسـتان بوشـهر. قـم: وثـوق

گیرشمن، رومن (۱۳۹۶). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمهٔ محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.

مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

مدرسی، فاطمه و نسریت سیفی (۱۳۹۱). «قلعهٔ دختر». مجلهٔ مطالعات ایرانی. سال یازدهم، شمارهٔ بیست‌ویکم، بهار، صص. ۲۲۳–۲۴۵. https://:doi. org/۱۰.۲۲۱۰۳/jis.۲۰۱۲.۳۴۲

مولایی، چنگیز (۱۳۹۸). آبان‌یشت (سرود اوستایی در ستایش اردویسور اناهید). تهران: آوای خاور

یغمایی، احسان (اسماعیل) (۱۳۹۸). «کاوش‌های باستان‌شناسی در مهرکدهٔ محمدآباد (دشتستان، برازجان)». باستان‌پژوهی، دورهٔ جدید، سال سوم، شمارهٔ ۶، شهریور، صص. ۵۶–۷۶.

_____ (۱۳۹۶). کاخ بردک سیاه: فرضیهٔ خاستگاه راستین هخامنشیان بر پایهٔ کاوش‌های باستان‌شناسی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

گفت‌وگوها

گفت‌وگو با اسماعیل فولادی. ۶۹ ساله. دبیر بازنشستهٔ فلسفه. دورودگاه. بهمن ۱۴۰۴ خورشیدی.

گفت‌وگو با نصرالله محمدآبادی. ۶۲ ساله. دبیر بازنشستهٔ تاریخ. سعدآباد. اسفند ۱۴۰۴ خورشیدی